

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهيم

بدین بوم وېر زنده یک تن مېباد
از آن به که کشور به دشمن دهيم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Satire

طنز

نعمت الله مختارزاده
شهر اسن – المان

مهر تائید

تا ابد کارِ وطن بی سر و پا می بینم
قدرتِ حاکمه بر اهلِ شقا می بینم
ریش و پشم و چین و دین و سیاست بازی
(گد و ود) زاده دامنِ ملا می بینم
بسی شهزاده و آزاده و با اصل و نسب
نوکر و چاکر و مزدور و گدا می بینم
آلی و پنچی و هر مفسد و لامذهب و دین
همه با جامه تزویر و ریا می بینم
سخنی دارم عزیزان ، به جنابِ کرسی
حرف بی پرده به گوش شنوا می بینم
چادر و ، لنگی و پیراهن و تنبان و چین
نامناسب ، به قد سرو رسا می بینم
یار و همکار شده جمعی ز قطاع الطریق
جبهه ملی. از بهر جزا می بینم
قاتل و جانی و خونخوار و تفنگسالاران
صاحبِ کرسی. شورای دغا می بینم
زانکه قانون شکنی ، حافظ قانون شده
پای قانون ز فسادش به هوا می بینم
با مهارت همه را کرده ز خود ، در شورا
رُقا یک یکی گردیده فنا می بینم

هر که گوید سخن ضد تفنگسالاری
قبر او کنده به دست وکلا می بینم
یا که تهدید کنندش چو (ملالی جويا)
تهمت کفر و گهي، قتل، روا می بینم
سنگ تهداب حکومت بنهاندند چو کج
کج و وج دولتی بی ارض و سما می بینم
عمل و قول کج و کار کج و بار کج
من به این کج صفتان، مرگ دوا می بینم
شیعه و سنی، و یا تاجک و پشتون چرا
سر تفریق، ز تن باد جدا، می بینم
هندو و گبر و بهائی و مسلمان و یهود
همه را یک بشر و خلق خدا می بینم
کاسبانی که میان من و تو، فرق نهند
کافر و مرتد و بی شرم و حیا می بینم
نظر از شاعر آواره، اگر می خواهی
مشکلاتش به دوسه بیت، گشا می بینم
اگر از مغرب اوهام، روان شرق یقین
علم و دانش به وطن، کامروا می بینم
تا جدا می نشود، دین ز سیاست، هرگز،
کی به ملک و وطنم، صلح و صفا می بینم
زانکه دین است، مقدس، ز دغلبازی ها
ور نه هرگوشه دوصد کرب و بلا می بینم
منطقی ساختن، رابطه ها بین همه
راه حلست، که بی چون و چرا می بینم
جنبش ملی اصلاح طلب، افغانی
فال نیکست و، پناهنش، به خدا می بینم
این رسالت به همه ملت باغیرت ما
فرض عین و، ز سر صدق ادا می بینم
من از آن لیست شما بهر دو سه چار نفر
مهر شایسته تأیید، به جا می بینم
ابتدا، بانوی فرزانه (ملالی جويا)
چون عقابان چکادی بقا می بینم
ثانیا، محترم اسحاق (نگارگر) 0 بعدا،

مستحقتر ز همه ، (شخصِ شما) می بینم
شخصیت های دگر نیز در آن لیستِ شما
خادم میهن و مردم ، ز وفا می بینم
مثلا حضرت (وهاج) و ، خلیل (معروفی)
مرهم و ، دارو و درمان و شفا می بینم
زانکه با تجربه و دانش و با علم و خرد
مظهر وحدت و ، همبستگی را می بینم
(عبدالله کاظم) بیچاره ازین کار ، به دور
زغن و بودنہ گیری ، عجا می بینم
صادق سروری ، از دردِ وطن ، بی خبرست
به ضدِ قولِ عمل ، هجو و هجا می بینم
من ز ارشاد و ز سیرت ، به خدا در حذر
هر دو را عاجز و زین کار ، سوا می بینم
جای این هردو ، به محراب و به منبر باید
ورنه هر کارِ سیاست ، به خطا می بینم
آفرین باد ، به محمودِ وثیق ، عالمِ دین
که ورا ، فاضل و ، فخرِ علما می بینم
پرده و هم دَرَد ، با هنرِ منطق و علم
تیغِ گفتار ، چو شمشیرِ طلا می بینم
قوه از نسلِ جوان ، تجربه هم از پیران
لذتِ مرچ و نمک را ، به غذا می بینم
سخن «نعمت» گستاخ ، شنیدن دارد
ورنه از معجزه خامه چها می بینم

این پارچه بتاريخ 2007/08/14 سروده شده